

### ۳ متفکر اگزیستانسیالیست و هنر

۱. ژان پل سارتر

کتاب

اگزیستانسیالیسم همواره با نام سارتر در آمیخته است. سارتر نمونه یک روشنفکر پساساختاری است که به‌طور عمده از هایدگر و به‌گونه‌ای ژرف از هگل وام می‌گیرد اما مضمون هایش را با هنر در آمیخته است.

کتاب هستی و نیستی به‌قول ژیل دلوز یک شاهکار نیست بلکه دروازه‌ای است برای گشودن بحث هنر. به‌نظر سارتر آگاه بودن یعنی آگاه بودن از یک چیز (هنر) که به خود رجوع نمی‌کند. پس آگاه بودن از چیز دیگری یعنی هنر شروع می‌شود آگاهی همیشه با یک نه شروع می‌شود و هنر با همین نه جاودان می‌شود. از سوی دیگر ایزکتیویسم هنر را با آگاهی درمی‌آمیزد.

این دو شیوه از هنر آگاهی و موضوعش برای خود و در خود نه تنها متضاد نیستند بلکه در واقع اگر هنر در خود و برای هستی‌های جداگانه‌ای بود، فصل مشترکی می‌شد بین خود و آگاهی هنری. که من تنها از طریق بودن همچون خودی که نیستم می‌کوشم از خودم بدون هرگونه منیتی هنری خلق کنم که این همان پدیدگی است.

پس هنر به طبیعت‌اش از طریق بودن همواره همچون آگاهی از یک چیز پدیدار می‌شود.

سارتر زمانی در مورد فلور، مالارمه و بودلر می‌نوشت که هیچ‌یک‌شان در این دنیا به‌سر نمی‌پردند. سارتر، ژنه را نقطه مقابل کسانی می‌داندست که به وضعیت افراطی و پوچی مطلق می‌رسند. در میان آثار سارتر کتابی که در مورد گوستاو فلور نوشته به راستی یگانه است. سارتر به‌سوی اصل اگزیستانسیالیستی خودش گام برمی‌دارد «من همواره مسئول کسی هستم که از خودم ساخته‌ام».

#### ۲. مارتین هایدگر

هستی موجود (دازاین) این واژه را هرچند هایدگر به‌طور نامفهوم به‌کار گرفته است ولی اساس فلسفه اگزیستانسیالیستی او را نشان می‌دهد. هرچند خود در زمان حیات‌اش تمایل نداشت که اگزیستانسیالیست شناخته شود. هایدگر همچون کی‌یر که‌گارد در توضیحش درباره هنر عامه یا (کیچ) فراگردی که در آن هنرمند در تطابق ضروری با کاربردها، داوری‌ها و نظریه‌های رسمی جذب شکل‌های کلی وجود انسان می‌شود را تشریح می‌کند.

تجربه هنرمند از نظر هایدگر در اساس با اندازه‌گیری (دازاین) مشخص می‌شود چون پیشاپیش به‌عنوان یک ابژه تعریف و پذیرفته شده‌اند.

او معتقد است همه هنرها براساس پیش‌بینی و انتظار ریاضی مطرح می‌شوند. هنر از نظر هایدگر ماده خاصی است که با هستن آغاز می‌شود و اگر شد نامیرا

است. تجربه‌های هنری هم مثل بسیاری از واژه‌ها رنگ فلسفی به‌خود گرفته‌اند مثلاً برداشت ارسطو مخالف برداشت گالیله بود. این در هنر هم باعث تضادهای بسیار می‌شود. تأویل هایدگری از هنر، فضا، تجربه و آزمون بود. در سال ۱۹۶۷ هایدگر به یونان سفر کرد و از هنر به‌عنوان سرچشمه یاد کرد. او همواره هنر را جدی می‌گرفت و میان آن با اندیشیدن فرق می‌گذاشت. در رساله (سرچشمه اثر هنری) هنر را به‌عنوان خدنگی می‌دانست که محکم به قلب‌ها و مغزها می‌خورد. اندیشه هنری در صورت جدایی‌اش از مکان به نظر هایدگر از اصل دور می‌شود. انگار او زمان از دست‌رفته مارسل پروست را نادیده گرفته بود. هایدگر در مورد حقیقت واژه‌های یونانی به‌کار می‌برد که به معنای گشودن است.

هایدگر در فلسفه هنر شیوه‌های دیگر بودن را می‌آزماید: اثر، شیوه‌های گوناگون بودن آدم‌ها، چیزها، آثار و امر مقدس را به‌هم می‌پیوندد.

هایدگر می‌پرسد تصورات ما از کجا می‌آیند؟ آیا این تصورات با هنر در آمیخته است؟

#### چگونه هنرمندان به تفکر می‌پردازند؟

هرکسی در این عالم فکر می‌کند شاید هنرمند باشد این ماحصل تصورات ذهنی است.

زمانی که اسنان اولیه به این مسائل فکر کرد به تنها نتیجه ممکن دست یافت. در تاریخ فلسفه هنر تبیین تصورات و تفکر کم‌کم از حالت فوق طبیعی که پیشترها داشت خارج شد. انسان کوشید که فکر را با واژه‌های طبیعی و به‌صورت نتیجه فرآیندهای هنری تبیین کند.

در نوامبر ۱۹۳۵ هایدگر در فرایبورگ خطابه‌ای با عنوان سرچشمه اثر هنری ایراد کرد. دوماه بعد در زوریخ همان خطابه را تکرار کرد.

هنرمند اولین سرچشمه اثر است و اثر سرچشمه هنرمند

تنها در ظلمت و خفقان است که می‌شود هنر را محدود کرد.

حقیقت در اثر رخ می‌دهد و اثر در خود جهانیت دارد.

#### ۳. سورن کی‌یر که‌گارد

کی‌یر که‌گارد در کپنهاگ به‌دنیا آمد. زندگی کرد و از دنیا رفت.

او در سال ۱۸۱۳ به دنیا آمد. در هفده سالگی تردیدهای درونی در او آشکار شد. او در کتاب ترس و لرز خود اشاره می‌کند به لرزشی که خداوند بر انسان فرود می‌آورد و هنر را نوعی وحی می‌داند. کی‌یر که‌گارد چندان درباره فلسفه هنر چیزی ننوشته است، اما اگزیستانسیالیست‌ها در مقام فردی از او نام می‌برند. اگزیستانسیالیست همواره در بوطیقای خود هنر را می‌پروراند و خود هنر همان هنر فلسفی اگزیستانسیالیستی است. □